

متن پرسش

پایان عصر اصول‌گرایی حزبی انتخابات ۷ اسفندماه و شکست اصول‌گرایی - به معنای حزبی آن □ پیام‌های مهمی را در دل خود به همراه دارد. فهم این پیام در دایره تنگ عقلانیت قبيله‌گرا و ذهن حزبی نمی‌گنجد، لذا باید با عقلانیتی مبتنی بر معارف انقلاب اسلامی به تفسیر و درک این پدیده همت گماشت. که اگر جز این باشد این بار نیز آقایان به جای بازنگری جدی در مبانی نظری خود موضوع را در حد سیاست‌ورزی و تاکتیک‌های انتخاباتی فرو خواهند کاست و همچون انتخابات ۹۲ فرمولی چون وحدت و یا امثال آن را برای رفع این شکست‌ها تجویز خواهند کرد. برای فرار از دام این تحلیل‌ها یاد گرفته ایم نظر به جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی داشته باشیم و پدیده‌ها را در نسبت با آن بررسی نماییم. اصول‌گرایان شکنجه‌های فراوانی را پیش از انقلاب تحمل کرده و زحمات زیادی را برای پیروزی آن کشیده‌اند پس از پیروزی انقلاب نیز خدمات شایسته‌ای به انقلاب و جمهوری اسلامی عرضه کرده‌اند اما مسئله مهم ما با اصول‌گرایان بی‌تاریخی آن‌هاست. اصول‌گرایان اگرچه تا مرحله نظام اسلامی توانایی همراهی با انقلاب را داشتند اما در دوره کنونی که به دوران ایجاب و تفصیل انقلاب رسیده ایم یاری‌همراهی با تفکرات و طرح‌رهبری را ندارند. بهتر است بگوییم اکنون عصر تمدنی انقلاب اسلامی است و دوستان هم‌چنان با رویکردهای تثبیت‌نظام به فعالیت اجتماعی می‌پردازند. عدم همراهی اصول‌گرایان با تطورات و تکامل انقلاب اسلامی باعث شده تا این جماعت به جای آن که مبارزه را در لایه فرهنگ جست و جو کنند بیش از آن به سیاست‌اهمیت دهند و این چنین سازمان‌های آرمان، صورت‌های سیرت و قدرت جای خدمت را بگیرد. با چنین نگاهی بیش از آن که مردم هدف باشند، ابزار رسیدن به قدرت خواهند بود و بیش از آن که رشد مردم مسئله باشند رفتار سیاسی و آرای انتخاباتی آن‌ها مهم خواهد بود. به واقع اصول‌گرایی حزبی به جای آن که در پی رشد مردم و ارتقای علایق و ظرفیت‌های فکری آن‌ها باشد صرفاً به دنبال مدیریت رفتار سیاسی آن‌ها هستند تا به این وسیله با ورود به ساخت سیاسی قدرت به تعبیر خودشان مشغول خدمت به ساختارهای نظام باشند. مشغول بودن به ساختارهای سیاسی بدون توجه به محتوای آن و نسبت آن با جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی خطری بود که تحت عنوان «سکولاریسم پنهان» مورد اشاره رهبری قرار گرفت و در سخنرانی‌های اخیرشان نیز تحت عناوین «خطر حفظ صورت انقلاب و استحاله ماهیت و سیرت آن» و توجه جوانان به «راز ماندگاری انقلاب» مورد تأکید قرار گرفته است. شاید رای ندادن مردم به اصول‌گرایان را نیز در همین چارچوب تحلیل کرد. مردم نیز متوجه شده‌اند که رویکردهای اصول‌گرایی حزبی، از جنس انقلاب و امام‌خمینی نیست لذا اصول‌گرایی برای آن‌ها

جاذبه ای نخواهد داشت زیرا از دل آن راهی به عصر تمدنی انقلاب نمی توان باز کرد و بوی امام را نمی توان استشمام کرد. به همین علت نیز باید گفت عصر اصول گرایی حزبی به پایان رسیده است. اصول گرایی استحاله شده و به حزب تبدیل شده است، مردم هم این را فهمیده اند و اقبالی به آن نداشته اند لذا باید گفت عصر اصول گرایی حزبی به پایان رسیده است. اگر تحلیل فوق درست باشد به تعبیری می توان گفت فصل جدیدی از مبارزه در انقلاب امام خمینی (ره) گشوده شده است، این دوره انسان و نخبگان دیگری را می طلبد و فعالیت هایی غیر از سیاست ورزی اصول گرایی حزبی را می خواهد. پرسش حقیق آن است که مسائل اصلی این دوران چیست؟ مبارزه در این دوران به چه نحوی خواهد بود و چه تفاوت هایی با گذشته می کند؟ نسبت سیاست و فرهنگ چه خواهد بود؟ جمع بین نظر و عمل چگونه ممکن می شود؟ آرمان گرایی و عدالت خواهی اجتماعی چگونه با واقع گرایی و فعالیت های نظری نخبگانی جمع خواهد شد؟ چگونه می توان رویکردهای توسعه گرای دولت را نقد کرد و هم زمان اختلالی در تجربه و فهم تاریخی مردم به وجود نیاورد؟ وجه تمایز این انتقادات با اصول گرایی حزبی چه خواهد بود؟ و از همه مهمتر چه اتفاقی در ما حزب اللهی ها باید روی دهد تا زمینه ظهور مدیران در تراز انقلاب اسلامی و مبتنی بر مکتب امام خمینی فراهم شود. چنان چه در سال های ۸۰ تا ۸۴ تحولاتی رقم خورد که با مدیریت رهبر انقلاب و فعالیت های بدنه حزب اللهی کشور نسل جدیدی از حزب اللهی ها تربیت شدند و در تیر ماه ۸۴ با روی کار آمدن دکتر احمدی نژاد تفکر انقلابی به صحنه اجرا آمد اکنون الزامات بازگشت تفکر انقلابی به عرصه اجرا چه خواهد بود؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- صرف نظر از این که نتیجهی انتخابات چه باشد؛ نکات دقیقی را در رابطه با اصول گرایی مطرح فرموده‌اید، هم با نظر به فعالیت‌های قبل از انقلاب اصول‌گرایان و هم با توجه به فعالیت‌های آن‌ها بعد از انقلاب. حقیقتاً اصول‌گرایی باید در دهه‌ی چهارم انقلاب به سر عقل آید وگرنه با روحیه‌ی قبیلگی، عملاً به همان دو قطبی‌القایی مورد نظر دشمن دامن می‌زند که این مشکل بزرگ تاریخ ما است و به راحتی هم نمی‌توان از آن عبور کرد مگر با برنامه‌ریزی عمیق فکری و فرهنگی. ظاهراً شرایط فکرکردن تا حدی فراهم شده است، امید است بتوان در این فضا استفاده‌ی لازم را برای آینده‌ی انقلاب داشته باشیم ۲- سؤالات بسیار اساسی را مطرح فرموده‌اید که بنده مدت ۱۰ سال در مورد آن‌ها فکر می‌کردم و ماحصل آن را دو کتاب «سلوک ذیل شخصیت امام خمینی-رضوان‌الله‌تعالی‌علیه-» و «امام خمینی و سلوک در تقدیر توحیدی زمانه» بود. حقیقتاً موضوع ما در این زمانه بسیار جدی‌تر از آن است که با چند جواب کوتاه «تفکر» به جامعه برگردد. عرض بنده عبور از غرب به نحوه‌ی اِشراقی است و فکر می‌کنم می‌توان از این طریق، جبهه‌ی ولایی‌متدین به اهداف انقلاب اسلامی را مخاطب قرار داد. موفق باشید.

